

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هشتاد و دوم ۱۳۹۸/۰۲/۰۸

موضوع: راه‌های تصحیح روایات ضعیف – متهم به کذب ، کثیر الخطا، مرسل صحابی و تابعی

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة

على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

(...)

پاسخ:

شيخ بزرگوار! این اقوال را آقای «طبرسی» آورده است

«وقيل : الذي جاء بالصدق رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وصدق به أبو بكر ، عن أبي العالية ،

والكلبي»

این که این مطلب را چه کسی گفته است هم آورده

« الذي جاء بالصدق رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وصدق به »

تمام این‌ها را نقل می‌کند که مراد از «جاء بالصدق؛ جبرائیل» است «وَصَدَّقَ بِهِ» این از «سُدِّي» است، دارد که

فلانی از «ابن زید» و «قتاده» تا به این جا می‌رسد:

«وصدق به علي بن أبي طالب عليه السلام ، عن مجاهد ، ورواه الضحاك عن ابن عباس، وهو المروي عن

أئمة الهدى عليهم السلام من آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم»

من تعجب کردم گفت همه را به صورت «قیل» آورده، اگر این طور می بود این به خوبی دستمایه وهابی ها می شد؛ ولی ایشان آخرش آورده که مراد از «جاء بالصدق» امیر المؤمنین است و «مروی عن ائمه» هم همین است نظر خودش را این طور گفته و عبارت مال خودش است.

«وهو المروي عن أئمة الهدى عليهم السلام من آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم»

در این رابطه برادرمان زحمت کشیدند، نکته خوبی آوردند و لذا ما مطلبی را می بینیم دقت کنیم قبل و بعدش را یک مقداری مطالعه کنیم که نظر خود مؤلف بیاید

پرسش:

از اهل تسنن نقل کرده است؟

پاسخ:

بله «عن ابی العالیه و الکلبی» هر دو از علمای اهل سنت هستند. «کلبی» صاحب تفسیر است و یکی از بنیانگذاران ادبیات قرآنی است «کلبی» مشهور هر دوی این ها از اهل سنت هستند.

پرسش:

چند تا روایت از امیر المؤمنین (علیه السلام) هم هست.

پاسخ:

بله، غرض این است که ایشان فرمود آقای «طبرسی» این طوری گفته مراد «ابوبکر» است دیگران را هم به صورت «قیل» آورده «قیل» است؛ ولی در حقیقت «قال ابو العالیه وقال کلبی» است، ایشان قائلش را مشخص کرده است.

نکته خوبی بود که عزیزمان از مرحوم «محمدتقی مجلسی» در جلد ۲، صفحه ۴۹۹ آوردند.

«لکن صرحا في مواضع بالتشيع و هو الظن بهما و بأمثالهما، و الظاهر من أمثال هؤلاء الفضلاء أنهم كانوا

محقین، و لکن كانوا بحيث لا يمكنهم إظهار الحق في دولة الباطل و اشتهارهم ففروا إلى إظهار هذا

المذهب»

«هذا المذهب»؛ یعنی مذهب اهل سنت

«ليمكنهم إظهار أفضلية علي عليه السلام على الصحابة و أما بالنسبة إلى العوام و أمثالهم فممکن «قال

هذا مخلط و هو عدو» أي يلتبس عليكم بأنه ليس من المعادين و الحال أنه منهم ...»

مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)،

۱۴ جلد، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۶ ق، ج ۲؛ ص ۴۹۸

ظاهر عبارت ایشان این است که «ابن ابی الحدید» معتقد به امامت اهل بیت بوده اظهار تسنن می کرده برای آن که بتواند افضلیت علی را بر صحابه اثبات بکند؛ ولی فرمایش ایشان (قابل تأمل است.) با آن همه تلاشی که «ابن ابی الحدید» دارد برای خلافت ابوبکر و عمر و دفاع از عثمان، -البته دفاع از عثمانش کمرنگ است- ولی ادله ای که برای خلافت ابی بکر می آورد هیچ شیعه ای حتی در خواب هم ده تا شیر دنبالش بکنند بخواهند او را بدرند چنین تعبیری نسبت به ابوبکر و عمر نمی آورد!

همین‌طور از «شیخ آقا بزرگ تهرانی» جلد ۹، صفحه ۱۷ ایشان از «سید ضیاء الدین یوسف» نقل می‌کند که من جمله کسانی که:

«تشیع وشعر، فعدہ من شعراء الشيعة ووصفه بقوله البغدادي المعتزلي المتشييع»

الذريعة - آقا بزرگ تهرانی - ج ۹ ق ۱ ص ۱۷

البته «معتزله» با «شیعه» کاملاً دو قطب مخالف هم هستند، چون «معتزله» از فرق اهل سنت است امکان ندارد مثلاً یکی بگوید فلانی مسلمان مسیحی است! و کلمه متشیع که ایشان می‌آورد؛ یعنی در حقیقت شیعه نبوده متشیع بوده یعنی خودش را به شیعه‌گری می‌زد ولی این که دارد:

«فعدہ من شعراء الشيعة»

حالا این که «آقا ضیاء الدین» چه کسی است؟ ما نمی‌دانیم، شاید نظر «شیخ آقا بزرگ» نیست نظر «سید ضیاء الدین یوسف» را در کتاب «نسمة السحر بذكر من تشيع وشعر فعدة من شعراء الشيعة» وجود دارد، دست عزیزمان درد نکنه خدا جزای خیر به ایشان بدهد.

پرسش:

به اهل تسنن چه جوابی بدهیم؟

پاسخ:

چطور؟

پرسش:

در مورد این مطلبی که در «الذريعة» وجود دارد

پاسخ:

می‌گوییم یک نفر چنین چیزی گفته ولو بر این‌که ایشان «المعتزلی المتشیع» می‌گوید معتزلی متشیع دو تا اسم کاملاً متضاد هم است، مثلاً کسی بگوید فلانی شیعه سنی است، فلانی مسلمان مسیحی است اصلاً کلمه «معتزله» کاملاً در برابر امامیه بودند «معتزله» و «اشعریه» و «امامیه» در حقیقت این‌ها سه قطب قسیم هم از زمان تأسیس‌شان هستند.

بنیانگذاران «اعتزال» کاملاً یک جبهه مخالف امام باقر و امام صادق (سلام الله علیهما) بودند و همیشه علمای شیعه با «معتزله» بنای درگیری و مناظره داشتند که خیلی مفصل است، مناظراتی که علمای شیعه با «معتزله» داشتند.

حالا به فرض هم که چنین نظری باشد یک نظر شاذی است ما نمی‌توانیم نظر شاذ را بر نظر مشهور علمای شیعه ترجیح دهیم.

اما ادله سنی بودن «ابن ابی الحدید» خیلی زیاد است. ما که بخیل نیستیم ان شاء الله همه آن‌ها شیعه شده باشند. و آخر عمرش هم ایشان آن دفاعی که از صدیقه طاهره (سلام الله علیها) کرده و جنایات این‌ها را نسبت به حضرت زهرا آورده توقع ما این است که حضرت زهرا آخر عمرش دستش را گرفته باشد با ایمان از دنیا رفته باشد.

آغاز بحث...

یکی از بحث‌هایی که ما در استدلال به افضلیت و ولایت ائمه (علیهم السلام) در پاسخ به شبهات داریم، بحث تفاوت بین «مجهول العین» و «مجهول الحال» است که قبلاً هم ما اشاره کردیم فرق بین «مجهول العین» و «مجهول الحال» چیست؟

«مجهول العين» راوی است که مدح و ذمی درباره‌اش نیست، یا اصلاً کسی توجه نداشته و یک روایتی ما داریم یک راوی از او نقل کرده حالا این راوی، ثقه یا غیره ثقه باشد و اگر دو تا راوی ثقه از او نقل کردند از یکی تجاوز کرد یعنی دو تا روایت ما داشتیم و راوی از این مجهول هم ثقه بودند دو تا روایت «مجهول العين» را به «مجهول الحال» تبدیل می‌کند از آن تعبیر به «مستور» می‌کنند؛ یعنی کلمه «مستور» راوی است که مجهول است؛ ولی دو تا راوی ثقه از او نقل قول کرده‌اند و عمده آقایان بر این هستند که روایت «مستور» مقبول است و در خیلی از موارد روایاتی که مربوط به اهل بیت است می‌آورند از این طریق خیلی راحت می‌شود روایت را تصحیح کرد.

بحث بعدی، بحث کذاب است.

«والمراد بكذب الراوي أنه ثبت كذبه في الحديث النبوي صلى الله عليه وسلم»

مقدمة في أصول الحديث ، اسم المؤلف: عبد الحق بن سيف الدين بن سعد الله البخاري الدهلوي

الوفاة: ٢٣ / ربيع الأول / ١٠٥٢هـ ، دار النشر: دار البشائر الإسلامية - بيروت - لبنان - ١٤٠٦هـ -

١٩٨٦م ، الطبعة: الثانية ، تحقيق: سلمان الحسيني الندوي، ج ١، ص ٦٣

می‌گوید فلانی «کذاب» یعنی نسبت به «حدیث نبوی» کذاب است؛ اما متهم به کذب که جلسه قبل اشاره کردم کسی که «معروفاً للكذب» با مردم باشد.

«وأما اتهام الراوي بالكذب فبأن يكون مشهوراً بالكذب ومعروفاً به في كلام الناس ولم يثبت كذبه في

الحديث النبوي»

مقدمة في أصول الحديث ، اسم المؤلف: عبد الحق بن سيف الدين بن سعد الله البخاري الدهلوي

الوفاة: ٢٣ / ربيع الأول / ١٠٥٢هـ ، دار النشر: دار البشائر الإسلامية - بيروت - لبنان - ١٤٠٦هـ -

١٩٨٦م ، الطبعة: الثانية ، تحقيق: سلمان الحسيني الندوي، ج ١، ص ٦٤

ولذا در خیلی از موارد که «ذهبی» می آورد در پاورقی تلخیص «مستدرک حاکم نیشابوری» می آورد

«فهو متهم بالكذب»

این در حقیقت ضرر به روایت ما نمی زند، «متهم بالكذب» هر کجا بیاید با کذاب، تفاوت دارد این را عزیزان داشته باشند که یک دفعه وقتی روایتی مطرح می کنند یکی می گوید آقا فلان راوی اش متهم به کذب است؛ متهم به کذب باشد چه اشکالی دارد؟ ما چه کار داریم؟ ما دنبال این هستیم در حدیثی که از نبی مکرم نقل می کند کذبی از او صادر نشده باشد!

خود آقایان می گویند اگر یک کافر حتی منافق اگر روایتی نقل بکند مورد قبول است منافقی که قرآن شهادت به کذبش داده

(وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ)

و خدا گواهی می دهد که قطعاً آنان دروغگویانند.

سوره حشر (٥٩): آیه ١١

ولی اینها در «صحیح بخاری» از انواع و اقسام اینها نقل روایت دارند.

بعد یک نکته ای که عزیزان دقت کنند این است که خیلی از جاها ما گرفتار این مسئله هستیم که می گویند فلان راوی که مثلاً فضیلت اهل بیت را نقل کرده «کثیر الخطأ» است و با این بهانه روایت را از میدان به در می کنند.

من دوست دارم این مطلب را عزیزان دقت بیشتری بکنند، در رابطه با «کثیر الخطأ» یکی از بحث‌های «کثیر الإبتلاء» ما است. «ابن حجر» در رابطه با «فلیح ابن سلیمان خزاعی» می‌گوید:

«مضعف عند بن معین والنسائی وأبی داود ووثقه آخرون فحدیثه من قبیل الحسن لکن له شواهد من حدیث بن عمر وسعد القرظ وأبی رافع وعثمان بن عبید الله التیمی و غیرهم یعضد بعضها بعضا فعلى هذا هو من القسم الثاني من قسمی الصحیح»

فتح الباری شرح صحیح البخاری ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی
الوفاة: ۸۵۲ ، دار النشر : دار المعرفة - بیروت ، تحقیق : محب الدین الخطیب، ج ۲، ص ۴۷۲

صدوق است؛ ولی خطا زیاد می‌کند ما با این مطلبش کار نداریم این را داشته باشید از آن‌هایی است که می‌شود چماقی درست کرد و به سر این‌ها کوبید «ابن ترکمانی» در کتاب «الجواهر النقی» نقل می‌کند:

«ما احد من المحدثین الا قد اخطأ الا ابن علیة وبشر بن المفضل»

الجواهر النقی ، اسم المؤلف: علاء الدین علي بن عثمان ، الشهیر بابن ترکمانی (المتوفی : ۷۵۰هـ)
الوفاة: ۷۵۰ ، دار النشر : ج ۷، ص ۱۰۶

...الا این دو نفر، «ابن علیة و بشر ابن مفضل» این دو نفر خطا نکردند؛ پس ملاک اگر این باشد که کسی خطا کرد و روایتش را کنار بگذاریم، آقایان باید غیر از روایت «ابن علیة و بشر ابن مفضل» روایت همه روایانش را چه در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» و غیره باید کنار بگذارند.

پرسش:

«کثیر الخطأ» که نگفته بود «خطأ» داشت

«خطأ» دارند در رابطه با «كثير الخطأ» سوال می‌شود

«عمن يكون كثير الخطأ قال إن نيهوه عليه ورجع عنه فلا يسقط»

سؤالات حمزة بن يوسف السهمي ، اسم المؤلف: علي بن عمر أبو الحسن الدارقطني الوفاة: ۳۸۵ ، دار

النشر : مكتبة المعارف - الرياض - ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : موفق بن عبدالله بن

عبدالقادر، ج ۱، ص ۷۲

اگر «كثير الخطأ» است به او بگویند این‌جا اشتباه کردی متوجه بشود از اشتباهش برگردد، روایتش ساقط نیست و اگر برنگردد ساقط است ما آمدیم کسانی که «كثير الخطأ» در «بخاری» هستند را در آوردیم من ندیدم کسی کار کرده باشد ولی من یک روزی نشستم تمام مواردی که روایت در «بخاری» دارد؛ ولی «كثير الخطأ» گفتند را جمع کردم.

«عبد الرحمن عبدالله بصری» از «احمد ابن حنبل» می‌گوید این آقا «كثير الخطأ» بوده «عثمان ابن هیثم» که هم مؤذن بوده «صدوقاً كثير الخطأ»، «محمد ابن عبدالله زبیر» «كثير الخطأ»، «ابوبکر ابن عیاش» از راوت «بخاری» «كثير الخطأ»، «جریر ابن حازم» «كثير الخطأ»، «عبدالله ابن رجاء» «كثير الخطأ»، «والتصحيف» که بالاتر از این است «اویسة ابن عقبه کان كثير الخطأ»

این‌ها افرادی هستند که در خود «بخاری» روایت دارند. اگر بنا باشد «كثير الخطأ» روایتش از درجه اعتبار ساقط بشود، شما باید کل روایات این‌ها را از درجه اعتبار ساقط کنید دوستان کل افراد را ببینند که در «بخاری» چند تا روایت دارند؟ ده تا، بیست تا، پنجاه تا صد تا روایت دارد و تمام روایاتش باید از درجه اعتبار ساقط بشود!

در حالی که هیچ کدام از علمای اهل سنت ملتزم به سقوط روایات افراد «کثیر الخطأ» نیستند ولذا قضیه روایات «صحيح بخاری» اگر ما یک مقداری بیشتر رویش کار بکنیم کسانی که تضعیف شده‌اند «کثیر الخطأ» و «مدلس» هستند این‌ها را مشخص کنیم خیلی راحت با این افرادی که احادیث فضائل ائمه (علیهم السلام) و امامت ائمه را به این بهانه‌ها زیر سوال می‌برند می‌شود پاسخ داد، همچنین من (لیستی از) کسانی که «کان یخطأ» هستند را هم تهیه کردم.

پرسش:

استاد! کثیر الغلط همان «کثیر الخطأ» است؟

پاسخ:

بله، غلطشان همان است حتی نسبت به صحابه دارد که:

«و قد غلط کثیر من الفقهاء»

کتاب ورسائل وفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة ، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تیمیة الحراني أبو

العباس الوفاة: ۷۲۸ ، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة ، الطبعة: الثانية ، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن

قاسم العاصمي النجدي، ج ۱۷، ص ۴۸۹

یکی معنا می‌کرد صحابه خیلی غلط کردند همچنین کاری انجام دادند !!

در هر صورت ...

عبارت «ذهبی» است کتابی به نام «الرواة الثقات المتكلم فيهم بما لا يوجب ردّهم» دارد، این را هم عزیزان دقت کنند این یک مقداری به نفع آن‌ها است، بعضی از موارد هم که می‌خواهند به ضرر ما استدلال بکنند و ما می‌توانیم خیلی راحت پنج شش تا روایت به ضرر شیعه یا در مذمت اهل بیت (علیهم السلام) و غیره دارند،

آقایان می آیند چند تا روایت را کنار هم می گذارند می گویند چند تا روایت ضعیف است؛ ولی با این که ضعیف است این ها همدیگر را تقویت می کنند.

«ابن صلاح» يك جمله ی زیبایی دارد می گوید:

«لیس كل ضعف في الحديث يزول بمجيئه من وجوه بل ذلك يتفاوت فمنه ضعف يزيله ذلك بأن يكون

ضعفه ناشئاً من ضعف حفظ راويه مع كونه من أهل الصدق والديانة»

این طوری نیست که هر روایتی که ضعیف است همدیگر را تقویت کنند مضمون را اثبات بکنند می گوید بعضی از این ها که ضعفش ناشی از ضعف حفظ راوی است ولی خودش از اهل صدق و دیانت است، اگر دو سه تا روایت این طوری داشته باشد همدیگر را تقویت می کنند. و بعضی از ضعف ها است که از ناحیه ارسال است می گوئیم فلان روایت به خاطر مرسل بودن ضعیف است.

اگر روایت دیگری مسند آورد آن روایت مسند، ضعف آن روایتی که مرسل بوده جبران می کند بعضی از این ها است که:

«ضعف لا يزول بنحو ذلك لقوة الضعف»

ضعیف، قوی است و این روایتی که می خواهد آن روایت ضعیف را تقویت کند این خودش زمین گیر شده و نمی تواند تقویتش بکند مقاومت ندارد مثلاً:

«كالضعف الذي ينشأ من كون الراوي متهما بالكذب أو كون الحديث شاذاً»

بعد می گوید:

«فاعلم ذلك فإنه من النفائس العزیزة»

علوم الحدیث ، اسم المؤلف: أبو عمرو عثمان بن عبد الرحمن الشهرزوري الوفاة: ٦٤٣ ، دار النشر : دار

الفكر المعاصر - بيروت - ١٣٩٧هـ - ١٩٧٧م ، تحقيق : نور الدين عتر، ج١، ص ٣٤

این‌ها از گنج‌های گرانبها بود که من برای شما بیان کردم!

بحث بعدی در رابطه با حدیث مرسل است، این آقا گفت اگر مرسل باشد چه؟ در رابطه با حدیث مرسل آقایان اختلاف خیلی شدیدی دارند که آیا روایت مرسل، حجت است یا حجت نیست؟ البته اگر روایت مرسل در فضائل اهل بیت باشد حجت نیست! ولی اگر در فضائل ابوبکر و عمر باشد حجت است! این یک قاعده کلی برای آن‌ها است؛ ولی ما کاری با آن نداریم، تعبیری که ما از «سَخاوی» آوردیم شاگرد «ذهبی» هم است همین است که می‌گوید استاد ما «ذهبی»

«كَانَ فِيهِ نَصَبٌ»

ایشان در رابطه با مرسل می‌گوید:

«وقد قال بحجیته مالك وابو حنیفة ومن تبعهما»

چه «مالک» چه «ابو حنیفه» هر دو می‌گویند روایت مرسل حجت است، حتی بعضی‌ها می‌گویند روایت مرسل، از روایت مسند قوی‌تر است چون مُرسل احساس کرده تمام راوی‌ها ثقه هستند، احتیاجی به ذکرش نیست.

ارسال روایت شهادتی از مُرسل بر وثاقت روات است ولذا روایت مُرسل را آقایان از روایت مسند قوی‌تر می‌دانند! «احمد» هم همین‌طور و جماعتی از محدثین، کثیری از اهل اصول و فقه همه این‌ها این عقیده را دارند، «ابو داود سجستانی» هم می‌گوید:

«وقد كان اكثر العلماء يحتجون بها في ما مضى»

غیر از این بزرگان، مثل «سفیان ثوری» و «مالک» و «اوزاعی» و غیره همه معتقد بودند که روایت مرسل حجت است «شافعی» متوفای ۲۰۴:

«فتکلم فی ذلک»

بر این عقیده آقایان اشکال کرد.

البته ما در این بخش ، به طور مختصر از مرسل بحث کردیم.

پرسش:

استاد! «ابو حنیفه» در دفاع از واقع گراها و حدیث گراها همیشه روایت آورده با این حرفش چند تا روایت مرسل هم آورده این جور در نمی آید.

پاسخ:

چه کار کنیم! همان مثال همیشگی من که به شتر گفتند گردنت کج است گفت کجایم راست است؟!

مرسلات، اگر مربوط به صحابه باشد این دیگر عین وحی منزل است هیچ مشکلی ندارد!

«مراسیل اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم مقبولة عند الجمهور»

روضه الناظر وجنة المناظر ، اسم المؤلف: عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي أبو محمد الوفاة: ۶۲۰ ،

دار النشر : جامعة الإمام محمد بن سعود - الرياض - ۱۳۹۹ ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : د. عبد العزيز

عبد الرحمن السعيد، ج ۱، ص ۱۲۵

همه به طور مفصل آوردند «ابن صلاح»، «سبکی»، «نووی» و «ذهبی» آورده اند

«فإن مرسل الصحابي حجة»

تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام ، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان
الذهبي الوفاة: ٧٤٨هـ ، دار النشر : دار الكتاب العربي - لبنان / بيروت - ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م ، الطبعة :
الأولى ، تحقيق : د. عمر عبد السلام تدمري، ج ١، ص ٢٦٦

«زرکشی»، «زين الدين عراقی»، «ابن حجر»، «سيوطی»، «قاسمی»، «شنقيطی وهابي» همه گفتند مرسلات
صحابه همه حجت است.

در ادامه به مرسلات تابعين می‌رسيم يعنى در حقيقت تا عصر آقا امام صادق (سلام الله عليه) تقريباً سال ١٥٠
که عمدتاً هم رواياتشان به آن طرف برمی‌گردد، «سرخسی» می‌گوید:

فأما مراسيل القرن الثاني والثالث حجة في قول علمائنا رحمهم الله

أصول السرخسي ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن أبي سهل السرخسي أبو بكر الوفاة: ٤٩٠ ، دار النشر
: دار المعرفة - بيروت، ج ١، ص ٣٦٠

قرن اول که مال صحابه است، صحابه مرسلاتشان مقبول «بشهادة الله في الكتاب» و قرن دوم و سوم که
پیغمبر فرمود:

«خير القرون قرنى ، ثم الذين يلونهم ، ثم الذين يلونهم»

شرح صحيح البخاري ، اسم المؤلف: أبو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك بن بطل البكري القرطبي
الوفاة: ٤٤٩هـ ، دار النشر : مكتبة الرشد - السعودية / الرياض - ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م ، الطبعة : الثانية ،
تحقيق : أبو تميم ياسر بن إبراهيم، ج ١٠، ص ٢٠٧

یعنی صحابه، تابعین، اتباع تابعین! اتباع تابعین هم تقریباً نزدیک «احمد ابن حنبل» می‌شود این‌ها بعد از «احمد ابن حنبل» دیگر محدثی ندارند، همان‌طور که ما با «شیخ طوسی» محدثین‌مان بسته می‌شود، بعد از «احمد ابن حنبل» هم این‌ها «حدثنی حدثنی حدثنی»‌شان بسته شد، مابقی به علماء و اعظام و مشایخ الإجازه می‌رسد آقایان دیگر چیز جدیدی ندارند، هر چه در قرن اول و دوم فرضاً در قرن سوم گفته شده این‌ها دارند بیان می‌کنند.

پس با این وضع، روایتی که در رابطه با فضائل ائمه (علیهم السلام) و غیره است آقایان اشکال می‌کنند که این روایت مرسل است؛ پس ارسال روایت در قرن اول، در قرن دوم، در قرن سوم هیچ ضرری به روایت نمی‌زند. بله، اگر راوی‌ها مربوط به بعد از قرن سوم باشد که معمولاً هم ندارند، عمده روایات‌شان با آمدن «احمد ابن حنبل» متوفای ۲۴۱ است، «نسائی» «صاحب سنن» قبل از این‌ها است دویست و هفتاد و اندی یا «بخاری» هر چه دارند از آن‌ها نقل کردند، «بخاری» از خودش چیز دیگری که در گذشته نقل کرده باشد ندارند.

لذا عمده کتاب‌های این‌ها هم تقریباً قبل از سال ۲۰۰ تدوین شد؛ یعنی این‌ها از سال ۱۱۰ به نوشتن احادیث شروع کردند. از زمان «شهاب الدین زهری» متوفای ۱۱۰ است شروع شد، تقریباً قبل از سال ۲۰۰ هر چه که می‌توانستند این‌ها نوشتند.

شما یک کتابی برای ما پیدا کنید که این کتاب حدیثی قبلاً نبوده بعد از سال ۲۰۰ بدون استفاده از آثار مؤلفین قرن اول و دوم از نو تدوین شده باشد. ولذا با این وضع، این‌ها به هیچ وجهی نمی‌توانند به ما بگویند روایتی که علیه ما به آن استدلال می‌کنید مرسل است. علاوه بر این «قاسمی» که از علمای بزرگ متأخرین است و در «رجال» هم صاحب رأی است و همه هم قبولش دارند می‌گوید:

«المرسل حجة مطلقاً»

قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث ، اسم المؤلف: محمد جمال الدين القاسمي الوفاة: ١٣٣٢ هـ

، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٣٩٩ هـ - ١٩٧٩ م ، الطبعة: الأولى، ج ١، ص ١٣٤

چه مال قرن اول و دوم و سوم باشد چه بعد از آن باشد «مالک»، «ابو حنیفه»، «احمد ابن حنبل» سه تا از ائمه

اهل حدیث شان همین تعبیر را دارند و حتی عرض کردم «سخاوی» نقل می کند:

«والقائلون بأنه أعلى وأرجح من المسند ، وجهوه بأن من أسند فقد أحالك على إسناده ، والنظر في

أحوال رواته ، والبحث عنهم»

قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث ، اسم المؤلف: محمد جمال الدين القاسمي الوفاة: ١٣٣٢ هـ

، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٣٩٩ هـ - ١٩٧٩ م ، الطبعة: الأولى، ج ١، ص ١٣٤

کسی که روایت مسند می آورد می گوید این راوی ها برای من گفتند برو بررسی کن بین این راوی ها ثقه هستند

یا ثقه نیستند؟ اگر ثقه هستند قبول کن و اگر ثقه نیستند رد کن!

«واما ومن ارسل»

کسی که روایت مرسل نقل کرده

اگر خودش عالم باشد و دین داشته باشد و ثقه و از ائمه ما باشد

«فقد قطع لك بصحته»

خودش به صحت این قطع پیدا کرد

«وكفاك النظر فيه»

همین برای شما کافی است که بگویید این روایت صحیح است چون آقا هم امام بوده هم ثقہ بوده و سند را هم نقل نکرده این هم بحثی که حضرات دارند.

در رابطه با روایت «مستور» و «مجهول» ما قبلاً مفضل گفتیم دیگر نیاز نیست تکرار شود، ولی يك تفاوت‌های مختصر دارند، تفاوت‌هایی که «ابن تیمیه» در احادیث مربوط به «سقیفه» به مرسل می‌گوید «مرسلٌ حسن» روایاتی که مربوط به:

«من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية»

وقتی نقل می‌کند می‌گوید:

«وأين إسناده وكيف يجوز أن يحتج بنقل عن النبي صلى الله عليه وسلم من غير بيان الطريق»

منهاج السنة النبوية ، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس الوفاة: ۷۲۸ ، دار

النشر : مؤسسة قرطبة - ۱۴۰۶ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. محمد رشاد سالم، ج ۱، ص ۱۱۰

بعد شروع به فحاشی کردن می‌کند با این که حدیث:

«من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية»

را در اهل سنت «محي الدين قرشي» متوفای ۷۷۵ تقریباً معاصر «ابن تیمیه» و «ذهبی» بوده در این جا به صراحت می‌گوید:

«وقوله عليه السلام في صحيح مسلم من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية»

الجواهر المضية في طبقات الحنفية ، اسم المؤلف: عبد القادر بن أبي الوفاء محمد بن أبي الوفاء

القرشي أبو محمد الوفاة: ۷۷۵ ، دار النشر : مير محمد كتب خانه - كراتشي، ج ۲، ص ۴۵۷

از خود «صحيح مسلم» هم دارد نقل می‌کند، ولی در «صحيح مسلم» موجود در جلد ۴، صفحه ۹۶ می‌گوید:

«من مات بلا امام مات ميتة جاهلية»

«لم يعرف امام زمانه» را ندارد همچنین «تفتازانی» که استوانه‌های‌شان است در «شرح مقاصد» دارد:

«من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية»

شرح المقاصد في علم الكلام ، اسم المؤلف: سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني الوفاة:

۷۹۱هـ ، دار النشر : دار المعارف النعمانية - باكستان - ۱۴۰۱هـ - ۱۹۸۱م ، الطبعة : الأولى، ج ۲، ص

۲۷۵

که ایشان به این روایت استدلال هم می‌کند البته مرحوم «شیخ مفید» تعبیر خوبی در کتاب «الإفصاح» دارد:

«وأما الخبر : فهو المتواتر عن النبي صلى الله عليه وآله ، أنه قال : " من مات وهو لا يعرف إمام زمانه ،

مات ميتة جاهلية»

الإفصاح - الشيخ المفيد - ص ۲۸

ایشان ادعای تواتر می‌کند. من «کتب اربعة» را گشتم مجموعاً شاید واژه «من مات ولم يعرف امام زمانه» از

مرز پنج تا بیشتر نتوانستم پیدا کنم. «من مات بلا امام» زیاد داریم آن هم از امام سوال می‌کنند این‌که

اهل سنت نقل می‌کنند «من مات بلا امام» صحيح است؟ امام صادق می‌فرماید: بله والله صحيح است!

روایت متعدد است اگر اشتباه نکنم در «کافی»، جلد ۱، صفحه ۳۷۲ چاپ آخوندی دارد، تقریباً پنج تا روایت

مرحوم «کلینی» در این باب نقل می‌کند و در جاهای دیگر هم به همین شکل آمده است.

«والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته»